



دوره ۷ - شماره ۲۲ - زمستان ۱۴۰۳

- تحلیلی بر اصول اساسی حاکم بر ضمانتنامه‌های عندالمطالبه در حقوق تجارت بین‌الملل با نگاهی به لایحه تجارت
همایون مافی، مهدی فلاح خاریکی
- تابعیت مضاعف در حقوق ایران و انگلستان
رضا حسین گندم کار، حسام الدین ترکمن، شهرروز دربندی
- شرایط پرداخت نفقه و ضمانت‌های حقوقی و کیفری استتکاف از پرداخت نفقه در فرانسه و ترکیه
آرش کامرانلو، سبحان طیبی
- مسئولیت مدنی دولت در قبال اطلاع دادرسی
ابوالفتح خالقی، فاطمه خدابنده
- تحلیل حقوقی شرط دوره توقف در معاهدات سرمایه‌گذاری خارجی
مجتبی اصغریان، محدثه احمدآبادی، محمدرضا افشاری
- نقش قوه قضاییه در پیوند امنیت قضایی و امنیت اقتصادی
محمود حبیبی تبار، امیر اسماعیلی
- اصل عدم قطع؛ اصلی بنیادین در تحدید حدود مناطق دریایی
محسن بهجتی
- جستاری در توجیحات فایده‌گرایانه معاصر از مجازات؛ از بازدارندگی عام تا پیشگیری عام
محمدمهدی صادقی
- اجرای تعهدات متوفی در حقوق ایران و فرانسه
یونس باقری
- اصالت اختیار زنان در رابطه با زناشوئی و طلاق در حقوق ایران باستان
محمدمهدی داور، سعیده تسلیمی
- بررسی انتقادی صلاحیت اضافی محاکم کیفری اختصاصی در مواجهه با همکاری مجرمانه
سیدمحمد خضری
- شرایط ناعادلانه در مقررات قراردادهای مصرف کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان
امیرمحمد ماهرخ
- تحلیلی بر جایگاه اجازه نامه مقام معظم رهبری مبنی بر توسعه صلاحیت سازمان قضایی نیروهای مسلح در نظام حقوقی ایران
محمد خورشیدی اطهر
- جستاری در علل ظهور عمل گرایي در سیاست کیفری جرائم اقتصادی
رستم علی اکبری، آرزو چراغی، ارسلان مرادی
- حق خروج از کشور طفل توسط مادر چالشی در رویه قضایی ایران (با تأکید بر دادنامه صادره شعبه یازدهم دادگاه تجدیدنظر استان مازندران)
محمدسعید حسینی، شایسته صالحی، ناهید قاسمی، محسن مهدیزاده
- مسئولیت مدنی تورهای زیارتی در برابر خسارات وارده به زائران
علیرضا شمشیری، پریسا رضوان
- جرائم ارتكابی علیه میراث فرهنگی در حقوق ایران و ایالات متحده آمریکا
وحید کیومرثی، مسعود مصطفی‌پور
- تحلیل فقهی و حقوقی مسئولیت مأموران آتش نشانی در نظام حقوقی ایران و انگلستان
مجید کیانی‌راد
- مسیرهای پر چالش پیش روی آینده حقوق هوش مصنوعی
بهرخ گنجی، محمد غریب شاه
- آثار بیع خیاری در حقوق ایران و فرانسه
اردشیر امجدی گلپایگانی
- تدابیر پیشگیری از فساد مالی در نظام بانکی ایران: آسیب‌شناسی و راهکارهای بهبود در دو حوزه کنشی و واکنشی
سیدبهمن اکبری
- ضرورت های قرارداد در حقوق تجارت الکترونیک ایران
محسن فلاح، خاطره دروگر لیچاهی
- تحلیلی بر سیاست کیفری حبس گرای سخت گیرانه و سهل گیرانه در قانون مجازات جرائم نیروهای مسلح
یاسر شاکری
- حقوق بشر، پراگماتیسم و محدودیت های نظریه اخلاقی: مروری بر حقوق بشر به مثابه سیاست و بتوارگی
سهیل گلچین



Unfair Terms in Consumer Contracts Regulations 1999 in England

شرایط ناعادلانه در مقررات قراردادهای مصرف کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان

Amir Mohammad Mahrokh

Master of Science in Private Law, Department of Law, Faculty of Humanities, Islamic Azad University, Ahvaz Branch, Ahvaz, Iran

امیرمحمد ماهرخ

کارشناس ارشد حقوق خصوصی، گروه حقوق، دانشکده علوم انسانی، دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز، اهواز، ایران

am.mahrokh2020@gmail.com
<http://orcid.org/0009-0005-0065-9395>

Abstract

This study provides a legal analysis of unfair terms in consumer contracts in England, focusing on the 1999 Regulations and their alignment with the European Union Directive. The primary issue under investigation is the implementation of this Directive within the English legal system and the interpretative challenges associated with key concepts such as good faith and significant imbalance. Research aims to identify the strengths and weaknesses of these regulations in protecting consumer rights and to offer recommendations for improving the existing legal framework. The research methodology emphasizes comparative analysis of domestic and international laws, examination of key judicial decisions, and evaluation of the enforcement structure of the regulations. This includes a detailed analysis of the 1999 Regulations, their comparison with the Unfair Contract Terms Act 1977, and the assessment of the role of regulatory bodies such as the Office of Fair Trading in identifying and preventing unfair terms. The findings reveal that while the 1999 Regulations have partially succeeded in implementing the EU Directive, they continue to face interpretative and enforcement challenges. These challenges are particularly evident in the interpretation of key concepts and the legal balance between consumers and suppliers. Furthermore, inconsistencies in the uniform application of the regulations and a lack of full alignment with other domestic laws have impacted their effectiveness. The study suggests that enhancing judicial interpretation, improving regulatory oversight, and fostering greater coherence with related laws can significantly strengthen consumer protection.

Keywords: Proportionality in Contracts, Unfair Terms, Consumer Rights.

چکیده

این پژوهش به تحلیل حقوقی شرایط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده در انگلستان با تمرکز بر مقررات ۱۹۹۹ میلادی و تطابق آن با دستورالعمل اتحادیه اروپا می پردازد. مسئله اصلی پژوهش، بررسی نحوه پیاده سازی این دستورالعمل در نظام حقوقی انگلستان و چالش های تفسیری مرتبط با مفاهیمی چون «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» است. هدف پژوهش، شناسایی نقاط ضعف و قوت این مقررات در حمایت از حقوق مصرف کنندگان و ارائه پیشنهادهایی برای بهبود چهارچوب حقوقی موجود است. روش تحقیق بر تحلیل تطبیقی قوانین داخلی و بین المللی، مطالعه آرای قضایی کلیدی و بررسی ساختار اجرایی مقررات متمرکز است. این روش شامل تحلیل محتوای مقررات ۱۹۹۹ میلادی، تطبیق آن با قانون شرایط قراردادهای غیرمنصفانه ۱۹۷۷ میلادی و بررسی نقش نهادهای نظارتی مانند دفتر تجارت منصفانه در شناسایی و جلوگیری از شروط ناعادلانه می باشد. نتایج نشان می دهد که مقررات ۱۹۹۹ میلادی، به رغم پیاده سازی نسبی دستورالعمل اتحادیه اروپا، همچنان با ابهامات تفسیری و اجرایی مواجه است. این ابهامات به ویژه در تفسیر مفاهیم کلیدی و تعادل حقوقی میان مصرف کننده و تأمین کننده نمود دارد. همچنین، ضعف در اجرای یکنواخت مقررات و عدم هم سویی کامل با سایر قوانین داخلی بر کارایی این مقررات تأثیر گذاشته است. این پژوهش پیشنهاد می کند که با تقویت تفسیر قضایی، بهبود نظارت بر اجرای مقررات، و هماهنگی بیشتر با قوانین مرتبط، می توان حمایت از مصرف کنندگان را ارتقاء بخشید.

واژگان کلیدی: تناسب در قراردادهای، شرایط ناعادلانه، حقوق مصرف کننده.

Received: 2024/11/20 - Review: 2025/01/20 - Accepted: 2025/03/10

دریافت مقاله: ۱۴۰۳/۱۱/۲۰ - بازنگری مقاله: ۱۴۰۳/۰۱/۲۰ - پذیرش مقاله: ۱۴۰۳/۰۳/۱۰

ارجاع:

ماهرخ، امیرمحمد؛ (۱۴۰۳)، شرایط ناعادلانه در مقررات قراردادهای مصرف کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان، تمدن حقوقی، شماره ۲۲.

Copyrights:

Copyright for this article is retained by the author(s), with publication rights granted to Legal Civilization. This is an open-access article distributed under the terms of the Creative Commons Attribution License (<http://creativecommons.org/licenses/by/4.0>), which permits unrestricted use, distribution, and reproduction in any medium, provided the original work is properly cited.



CC BY-NC-SA



مقدمه

در دنیای معاصر، قراردادهای مصرف کننده یکی از مهم ترین ابزارهای تعاملات اقتصادی و اجتماعی محسوب می شوند. با این حال، وجود شرایط ناعادلانه در این قراردادها، که ممکن است به دلیل نابرابری قدرت چانه زنی میان مصرف کننده و تأمین کننده ایجاد شود، می تواند به تضییع حقوق مصرف کننده منجر گردد. در همین راستا، مقررات شرایط ناعادلانه در قراردادهای مصرف کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان، به عنوان ابزاری برای مقابله با این چالش، طراحی شده است. این مقررات که در اجرای دستورالعمل اتحادیه اروپا^۱ تدوین گردیده اند، نقش مهمی در تبیین چهارچوبی حقوقی برای حمایت از مصرف کنندگان در برابر شروط ناعادلانه ایفاء می کنند. مسئله اصلی پژوهش بررسی نقاط قوت و ضعف این مقررات، تحلیل چالش های تفسیری و اجرایی آن و تعیین کارآمدی آن ها در دستیابی به هدف اصلی حمایت از مصرف کنندگان است.

اهمیت و ضرورت پژوهش، ناشی از چندین عامل کلیدی است: اول- پیچیدگی تفسیری مفاهیمی نظیر حسن نیت و عدم تعادل قابل توجه: این مفاهیم که بنیان مقررات را تشکیل می دهند، در نظام حقوقی انگلستان و در مقایسه با سایر نظام های حقوقی اروپا، تفسیرهای متفاوتی را بر می تابد که می تواند منجر به تضاد در اجرای مقررات شود. دوم- نبود انسجام میان قوانین داخلی و مقررات

اروپایی: به‌رغم تلاش‌های انجام‌شده، همگرایی کامل میان مقررات ۱۹۹۹ میلادی و قوانین ملی مانند قانون شرایط قراردادهای غیرمنصفانه ۱۹۷۷ میلادی حاصل نشده است، که این امر کارایی مقررات را تحت تأثیر قرار می‌دهد. سوم- اهمیت اقتصادی و اجتماعی موضوع: با گسترش تجارت الکترونیک و قراردادهای استاندارد، شرایط ناعادلانه می‌توانند تأثیرات گسترده‌ای بر حقوق مصرف‌کنندگان و اعتماد عمومی به بازارها داشته باشند.

هدف پژوهش، شناسایی نقاط ضعف مقررات، تحلیل چالش‌های پیش‌روی نهادهای نظارتی و ارائه راهکارهایی برای بهبود چهارچوب حقوقی حمایت از مصرف‌کنندگان است. تکنیک قانونگذاری که به کار رفته، «کپی‌اوت» است، به این معنا که مقررات از همان زبان یا تقریباً همان زبان دستورالعمل استفاده می‌کنند. انگیزه اصلی پشت این رویکرد «کپی‌اوت»^۲ این است که دولت از مسئولیت در قبال عدم پیاده‌سازی صحیح دستورالعمل جلوگیری کند. مقررات ۱۹۹۴ میلادی در چند نقطه تلاش کردند تا دستورالعمل را گسترش دهند، اما این گسترش‌ها به‌طور عمده در مقررات ۱۹۹۹ میلادی از بین رفته‌اند که بیشتر به متن دستورالعمل پایبند هستند.

تکنیک «کپی‌اوت» معایب خاص^۳ خود را دارد. به ویژه، این امر موجب می‌شود که پارلمان‌های ملی از اتخاذ اقداماتی برای بهبود کیفیت نگارش دستورالعمل یا روشن کردن هر گونه ابهام آن خودداری کنند. دستورالعمل اتحادیه اروپا در مورد شرایط ناعادلانه به‌خاطر کیفیت پایین نگارش آن مورد انتقاد قرار گرفته است.

۲- دلایل استفاده از کپی‌اوت- حفظ دقت قانونی: استفاده از متن اصلی دستورالعمل‌ها کمک می‌کند تا اطمینان حاصل شود که قوانین داخلی به‌درستی روح و هدف دستورالعمل اتحادیه اروپا را منعکس می‌کنند. سازگاری با حقوق اتحادیه اروپا: این روش ریسک تضاد یا تفسیر نادرست قوانین داخلی نسبت به مقررات اتحادیه اروپا را کاهش می‌دهد. سادگی در تدوین قوانین: کپی‌اوت فرآیند قانون‌گذاری را ساده‌تر می‌کند، زیرا نیاز به تفسیر یا بازنویسی دقیق متن کاهش می‌یابد.

۳- تأثیر کپی‌اوت- شفافیت: متن قانون برای افرادی که با حقوق اتحادیه اروپا آشنا هستند، واضح‌تر خواهد بود. انعطاف‌پذیری محدود: ممکن است قوانین داخلی انعطاف لازم را برای پاسخگویی به نیازهای خاص کشور نداشته باشند، زیرا دقیقاً همان متن دستورالعمل اعمال شده است. چالش‌های تفسیری: در برخی موارد، ممکن است زبان و اصطلاحات دستورالعمل در سیستم حقوقی انگلستان (که مبتنی بر کامن‌لا است) به‌خوبی جا نیفتد و نیازمند تفسیرهای بیشتری باشد.

۱- شرایط ناعادلانه در مقررات قراردادهای مصرف کننده

هدف از مقررۀ (2)4 به نظر می‌رسد در راستای روشن ساختن شرایط قراردادی که به منظور اجرایی کردن یک الزام قانونی یا کنوانسیون بین‌المللی وارد قرارداد می‌شوند، نمی‌توانند تحت مقررات به چالش کشیده شوند. با این حال، عبارت انتخاب شده برای تحقق این سیاست، به‌طور غیر معمولی تنظیم شده است.

اولین نکته مربوط به معنای کلمه «الزامی» است. به نظر می‌رسد که این کلمه به معنای الزامی در معنای یک قاعده قانونی نیست که طرفین نتوانند در برابر آن قرارداد ببندند. بند سیزدهم این دستورالعمل بیان می‌کند که عبارت «مقررات قانونی یا نظارتی الزامی» همچنین شامل قوانینی است که طبق قانون باید بین طرفین قرارداد اعمال شود، به شرطی که ترتیبات دیگری برقرار نشده باشد. این قوانین به نظر می‌رسد که قوانین پیش‌فرض باشند نه الزامی و به این ترتیب، کلمه الزامی در مقررات گمراه‌کننده و احتمالاً اضافی به نظر می‌رسد. به نظر می‌رسد که کافی باشد شرط مورد نظر توسط قانون مجاز یا ماذون شده باشد نیازی نیست که طبق قانون الزامی باشد.

دومین نکته این است که مقررۀ (a)4(2) به قانون هریک از کشورهای عضو اشاره دارد. بر اساس یک تفسیر دقیق، به نظر می‌رسد که این عبارت به این معنا باشد که رعایت یک مقررۀ قانونی مرتبط در هریک از کشورهای عضو، شرط را از قلمرو مقررات خارج می‌کند، حتی اگر قرارداد هیچ ارتباطی با آن کشور نداشته باشد. چنین مقررۀ در عمل تصادفی به نظر می‌رسد و بعید است که تفسیر تحت اللفظی کلمه هریک با دستورالعمل سازگار باشد.

سومین نکته این است که، عبارت «بازتاب می‌دهد» به‌طور نسبتاً مبهمی استفاده شده است. اما ممکن است این نکته مهم باشد. به‌عنوان مثال، اگر یک نهاد نظارتی شرایط قراردادی را در حین انجام وظایف قانونی خود تصویب کند، آیا چنین شرطی از شمول مقررات خارج است؟ شرط خود توسط قانون مجاز نشده است، اما بند سیزدهم دستورالعمل به مقررات قانونی یا نظارتی که به‌طور مستقیم یا غیرمستقیم شرایط قراردادهای مصرف‌کنندگان را تعیین می‌کنند اشاره می‌کند و ارجاع به مجوز غیرمستقیم ممکن است. در نهایت، کلمه «اصول» در مقررۀ (b)4(2) مشکلاتی را ایجاد کرده است.^۴

یک شرط مبتنی بر اصول یک کنوانسیون مرتبط، تحت مقررات قرار نمی‌گیرد، حتی اگر قرارداد

حاوی آن شرط تحت کنوانسیون قرار نگیرد؛ به‌عنوان مثال، زمانی که شرطی در قرارداد حمل‌ونقل داخلی کالاها مبتنی بر اصول یک کنوانسیون باشد که تنها حمل‌ونقل بین‌المللی را در بر می‌گیرد. مشکل با این پیشنهاد این است که یک شرط که در یک زمینه^۵ به‌عنوان عادلانه و معقول پذیرفته شده است، ممکن است در زمینه‌ای دیگر^۶ عادلانه و معقول نباشد. به همین دلیل، پیشنهاد شده است که صرفاً بازتاب یک کنوانسیون بین‌المللی کافی نیست تا آن شرط را از شمول مقررات خارج کند، زمانی که کنوانسیون مرتبط به قرارداد منعقد شده بین طرفین اعمال نمی‌شود این مقرر در قلب مقررات قرار دارد.

چند نکته در اینجا مطرح است: نکته اول این است که، مقررات تنها در جایی اعمال می‌شوند که عبارت «به‌طور فردی توافق نشده» وجود داشته باشد. به عبارت دیگر، مقررات به قراردادهای «فرم استاندارد» اشاره دارند. معنای عبارت «توافق نشده به‌طور فردی» در مقررات (4)–(2) توضیح داده شده است. بر عهده فروشنده یا تأمین‌کننده است که اثبات کند که این شرط به‌طور فردی یا جداگانه‌ای مورد مذاکره قرار گرفته است. مقرر (3) مهم است زیرا این امر باعث می‌شود که فروشندگان یا تأمین‌کنندگان به راحتی از قلمرو مقررات با این ترفند که یک شرط از قرارداد همیشه به‌طور فردی مذاکره شده باشد، اجتناب کنند. دادگاه باید به محتوا توجه داشته باشد نه به ظاهر، به طوری که اگر پس از ارزیابی کلی قرارداد، دادگاه تصمیم بگیرد که این قرارداد یک «قرارداد استاندارد از پیش تنظیم شده است»، پس مقررات قابل اجرا خواهند بود.

بر عهده فروشنده یا تأمین‌کننده است که ثابت کند که شرط به‌طور جداگانه مورد مذاکره قرار گرفته است و برای این منظور، تنها نشان دادن این که مصرف‌کننده یا نماینده قانونی او فرصت بررسی شرایط قرارداد را داشته است، کافی نخواهد بود. بند (2) یک ممنوعیت یافتن مطلق برای مذاکرات جداگانه در صورتی که امکان تأثیرگذاری بر محتوای یک شرط وجود نداشته باشد، را اعمال می‌کند. اما از این که امکان تأثیرگذاری بر محتوای یک شرط وجود دارد، به این معنا نیست که آن شرط واقعاً به‌طور جداگانه‌ای مذاکره شده است. همچنان بر عهده فروشنده یا تأمین‌کننده است که ثابت کند که شرط به‌طور جداگانه‌ای مذاکره شده است.^۷

۵- حمل‌ونقل بین‌المللی.

۶- حمل‌ونقل داخلی.

باید یک «عدم تعادل قابل توجه» در حقوق و تعهدات ناشی از قرارداد وجود داشته باشد و این عدم تعادل باید به ضرر مصرف کننده باشد. معنای دقیق «عدم تعادل قابل توجه» مبهم است.^۸ به نظر می‌رسد که این امر شامل بررسی محتوای شرط باشد تا روندی که منجر به انعقاد قرارداد شده است. به عبارت دیگر، این به «بی‌عدالتی ماهوی» و نه «بی‌عدالتی شکلی» مربوط می‌شود. اما این تصور ممکن است گمراه کننده باشد به این معنا که نمی‌توان فرض کرد که دادگاه‌ها در هنگام تصمیم‌گیری درباره منصفانه بودن یا نبودن یک شرط، به مسائل شکلی توجه نخواهند کرد.

نکته دوم این است که، به عبارت «مخالف با الزامات حسن نیت» مربوط می‌شود. دو مشکل در اینجا وجود دارد: اولین مشکل به رابطه بین «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» مربوط می‌شود. آیا این دو الزامات کاملاً جدا از هم هستند، یا این الزامات مرتبط با هم هستند یا فقط یک الزام وجود دارد؟ در این باره سه دیدگاه وجود دارد که عبارتند از: دیدگاه اول - می‌توان این گونه استدلال کرد که تنها یک الزام وجود دارد، زیرا آزمون اصلی این است که آیا «عدم تعادل قابل توجهی» به ضرر مصرف کننده وجود دارد یا نه؟ و در نتیجه‌گیری مبنی بر این الزامات حسن نیت برآورده نشده است. به‌طور اجتناب‌ناپذیری از یافته‌ای که در آن عدم تعادل قابل توجهی وجود دارد، در این دیدگاه، حسن نیت هیچ نقش مستقلی ندارد و عملاً بی‌فایده است. دیدگاه دوم - این است که «عدم تعادل قابل توجه» به‌عنوان یک الزام اولیه عمل می‌کند که موجب می‌شود مواردی که عدم تعادل غیرقابل توجه است، کنار گذاشته شوند. از این دیدگاه، حسن نیت تبدیل به آزمون غالبی می‌شود که توسط دادگاه‌ها باید آن را اعمال کنند. دیدگاه سوم - این است که «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» هر دو مهم هستند و هیچ‌کدام نباید تابع دیگری باشند. مشکل این دیدگاه در تمایز قائل شدن میان این دو معیار نهفته است. به این صورت که تفاوت بین «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» چیست؟ آیا «عدم تعادل قابل توجه» بر محتوای ماهوی شرط تمرکز دارد، در حالی که «حسن نیت» به روندی که قرارداد بر اساس آن منعقد شده است، نگاه می‌کند؟

مشکل دوم به معنای «حسن نیت» مربوط می‌شود. این یک مسئله پیچیده برای دادگاه‌های انگلستان است زیرا در حقوق قراردادهای انگلستان هنوز دکتین حسن نیت را به رسمیت نمی‌شناسند. بنابراین، هیچ

قانون ملی‌ای وجود ندارد که دادگاه‌های انگلستان بتوانند از آن استفاده کنند. دادگاه‌ها باید از منشاء اروپایی «حسن نیت» بهره ببرند. این موضوعات با جزئیات بیشتری در سخنرانی‌های مجلس اعیان در پرونده مدیر کل تجارت منصفانه در برابر اولین بانک ملی بررسی شده است.^۹

چهارمین نکته این است که، یک مجموعه از رویه‌های قضائی در حال شکل‌گیری است که راهنمایی‌هایی در مورد شرایطی که دادگاه احتمالاً یک شرط قرارداد را ناعادلانه می‌داند، ارائه می‌دهد. زمانی که یک شرط یک‌طرفه باشد و شرایط آن به‌طور کافی مورد توجه مصرف‌کننده قرار نگرفته است، احتمال بیشتری وجود دارد که آن شرط به‌عنوان شرط ناعادلانه شناخته شود. برای مثال پرونده زیر.^{۱۰} از سوی دیگر، زمانی که شرط توسط مصرف‌کننده یا به‌طور جدی‌تر، مشاور حرفه‌ای به او ارائه شده باشد، احتمال کمتری وجود دارد که آن شرط ناعادلانه شناخته شود.^{۱۱} هرچند همچنان ممکن است که شرط به‌عنوان شرط ناعادلانه شناخته شود، به‌ویژه در موردی که مشاور به مصرف‌کننده از معایب شرط آگاهی نداده باشد.^{۱۲}

پنجمین نکته این است که، مقررات در مورد بار اثبات ناعادلانه بودن سکوت کرده‌اند. با این حال، فهرستی تحت عنوان «فهرست راهنمایی و غیرحصری» از شروطی را ارائه می‌دهد که ممکن است ناعادلانه محسوب شوند. بنابراین، قرار گرفتن در این فهرست به معنای اثبات ناعادلانه بودن شرط نیست. وضعیت دقیق فهرست روشن نیست. می‌توان گفت که این فهرست فرضی را مبنی بر ناعادلانه بودن شرط ایجاد می‌کند. از سوی دیگر، گفته شده است که این فهرست صرفاً «راهنمایی» است و هیچ پیش‌فرضی قابل رد در مورد ناعادلانه بودن ایجاد نمی‌کند. در مورد شرطی که در فهرست بیان نشده است، بار اثبات ناعادلانه بودن احتمالاً بر عهده مصرف‌کننده است.

اما در مورد شرطی که در فهرست بیان شده باشد، وضعیت روشن‌تر نیست. پاسخ احتمالاً به وضعیت فهرست بستگی دارد. اگر فهرست فرضی دال بر قابل رد و ناعادلانه بودن را ایجاد کند، بار اثبات احتمالاً به فروشنده یا تأمین‌کننده منتقل می‌شود تا نشان دهد شرط منصفانه است. از طرف دیگر، اگر فهرست تنها به‌عنوان راهنما باشد، بار اثبات احتمالاً همچنان بر عهده مصرف‌کننده خواهد بود، اگر چه این که شرط در فهرست قرار دارد، قطعاً بر تسهیل اثبات ناعادلانه بودن آن برای مصرف‌کننده تأثیر خواهد گذاشت.

9- Director General of Fair Trading v. First National Bank, 2001

10- Munkenbeck & Marshall v. Harold, 2005

11- Bryen & Langley Ltd v. Boston, 2005

12- Harrison v. Shepherd Homes Ltd, 2011

۲- فهرست غیرقطعی و نمونه‌ای از شرایطی که ممکن است ناعادلانه تلقی شوند

شرایطی که دارای هدف یا اثر هستند عبارتند از:

اول- مستثنی کردن یا محدود کردن مسئولیت قانونی فروشنده یا تأمین‌کننده در صورت فوت مصرف‌کننده یا آسیب شخصی به او که ناشی از اقدام یا کوتاهی فروشنده یا تأمین‌کننده باشد.

دوم- به صورت نامناسب، مستثنی کردن یا محدود کردن حقوق قانونی مصرف‌کننده در مقابل فروشنده، تأمین‌کننده یا طرف دیگر در صورت عدم اجرای کامل یا اجرای ناکافی تعهدات قراردادی توسط فروشنده یا تأمین‌کننده، از جمله تسویه دینی که به فروشنده یا تأمین‌کننده بدهکار است در مقابل هر ادعایی که مصرف‌کننده ممکن است علیه او داشته باشد.

سوم- الزام به پایبندی مصرف‌کننده به توافقی که ارائه خدمات توسط فروشنده یا تأمین‌کننده مشروط به شرایطی باشد که تحقق آن تنها به اراده خود او وابسته است.

چهارم- اجازه دادن به فروشنده یا تأمین‌کننده برای نگه داشتن وجوه پرداختی توسط مصرف‌کننده در صورتی که مصرف‌کننده تصمیم بگیرد قرارداد را منعقد نکند یا اجرا نکند، بدون این که پیش‌بینی شده باشد که مصرف‌کننده مبلغی معادل از فروشنده یا تأمین‌کننده به عنوان غرامت دریافت کند، در صورتی که فروشنده یا تأمین‌کننده قرارداد را لغو کند.

پنجم- ملزم کردن مصرف‌کننده‌ای که تعهدات خود را انجام نداده است به پرداخت مبلغی نامتناسب بالا به عنوان غرامت.

ششم- اجازه دادن به فروشنده یا تأمین‌کننده برای فسخ قرارداد به طور دلخواه، در حالی که همین امکان به مصرف‌کننده داده نشده است، یا اجازه به فروشنده یا تأمین‌کننده برای نگه داشتن مبالغ پرداختی برای خدماتی که هنوز ارائه نشده‌اند، در صورتی که خود فروشنده یا تأمین‌کننده قرارداد را فسخ کند.

هفتم- امکان فسخ قرارداد با مدت نامعین توسط فروشنده یا تأمین‌کننده بدون اطلاع معقول، مگر در شرایطی که دلایل جدی وجود داشته باشد.

هشتم- تمدید خودکار قراردادهایی با مدت زمان معین در صورتی که مصرف‌کننده تمایل خود به عدم تمدید را نشان ندهد، هنگامی که مهلت مشخص شده برای اظهار تمایل مصرف‌کننده به عدم تمدید، غیرمنطقی و زود باشد.

نهم- الزام مصرف‌کننده به قبول شرایطی که فرصت واقعی برای آشنایی با آن‌ها پیش از انعقاد قرارداد نداشته است.

دهم- اجازه دادن به فروشنده یا تأمین‌کننده برای تغییر شرایط قرارداد به صورت یکجانبه بدون دلیل معتبر که در قرارداد مشخص شده باشد.

یازدهم- اجازه دادن به فروشنده یا تأمین‌کننده برای تغییر یکجانبه بدون دلیل معتبر، هر ویژگی از محصول یا خدمتی که باید ارائه شود.

دوازدهم- تعیین قیمت کالاها در زمان تحویل یا اجازه به فروشنده کالا یا تأمین‌کننده خدمات برای افزایش قیمت بدون این که در هر دو مورد به مصرف‌کننده حق مربوط داده شود تا قرارداد را در صورت بالا بودن قیمت نهایی نسبت به قیمت توافق شده در زمان انعقاد قرارداد، لغو کند.

سیزدهم- دادن اختیار به فروشنده یا تأمین‌کننده برای تعیین این که آیا کالاها یا خدمات ارائه شده با قرارداد سازگار هستند یا خیر؟، یا دادن حق انحصاری به او برای تفسیر هر یک از مفاد قرارداد.

چهاردهم- محدود کردن تعهد فروشنده یا تأمین‌کننده به احترام به تعهداتی که توسط نمایندگان او انجام شده‌اند یا مشروط کردن تعهدات او به رعایت یک تشریفات خاص.

پانزدهم- الزام مصرف‌کننده به انجام تمامی تعهداتش در حالی که فروشنده یا تأمین‌کننده تعهدات خود را انجام نمی‌دهد.

شانزدهم- دادن امکان به فروشنده یا تأمین‌کننده برای انتقال حقوق و تعهدات خود تحت قرارداد، جایی که این امر ممکن است باعث کاهش ضمانت‌های مصرف‌کننده شود، بدون رضایت مصرف‌کننده.

هفدهم- مستثنی کردن یا ممانعت از حق مصرف‌کننده برای اقدام قانونی یا اعمال هر راه‌حل قانونی دیگر، به‌ویژه با الزام مصرف‌کننده به ارجاع اختلافات فقط به داوری که توسط مقررات قانونی پوشش داده نشده است. محدود کردن نامناسب شواهد موجود برای او یا تحمیل بار اثباتی بر او که بر اساس قانون قابل اجرا باید بر دوش طرف دیگر قرارداد باشد.

۳- دامنه بندهای (g)، (j) و (l)

بند (g) مانع شرایطی نیست که تأمین‌کننده خدمات مالی حق دارد یک قرارداد با مدت زمان نامعین را به صورت یکجانبه بدون اطلاع فسخ کند، در صورتی که دلیل معتبر وجود داشته باشد و همچنین به شرطی

که تأمین‌کننده ملزم به اطلاع‌رسانی فوری به طرف دیگر قرارداد است.

بند ۱(j) مانع شرایطی نیست که تأمین‌کننده خدمات مالی حق دارد نرخ بهره پرداختی توسط مصرف‌کننده یا بدهی به او یا مبلغ سایر هزینه‌های خدمات مالی را بدون اطلاع تغییر دهد، به شرطی که تأمین‌کننده ملزم به اطلاع‌رسانی به طرف دیگر قرارداد در اولین فرصت باشد و طرف دیگر حق فسخ فوری قرارداد را داشته باشد.

بندهای ۱(g)، ۱(j) و ۱(l) به این موارد اعمال نمی‌شوند: اول- معاملات در اوراق بهادار قابل انتقال، ابزارهای مالی و سایر محصولات یا خدماتی که قیمت آن‌ها به نوسانات قیمت در بازار بورس یا شاخص‌های مالی مرتبط است که فروشنده یا تأمین‌کننده بر آن‌ها کنترلی ندارد. دوم- قراردادهای خرید یا فروش ارز خارجی، چک‌های مسافرتی یا حواله‌های بین‌المللی ارزی.

بند ۱(l) مانع بندهای شاخص‌گذاری قیمت، در صورت قانونی بودن، نیست. به شرطی که روش تغییر قیمت‌ها به صراحت توضیح داده شود.

پروفسور برایت بیان کرده است که: «در طول دوره پنج‌ساله بیش از پنج هزار شرط پس از بررسی توسط دفتر تجارت منصفانه^{۱۳} تغییر یا کنار گذاشته شدند. شرایط ناعادلانه‌ای که اغلب یافت می‌شوند شامل شرایطی هستند که مسئولیت در قبال نقص‌های کیفیت کالا یا خدمات را محدود یا رد می‌کنند، شروطی که جریمه‌های مالی وضع می‌کنند و عدم استفاده از زبان ساده و قابل فهم. همچنین، شرایطی که اغلب به‌عنوان ناعادلانه شناخته می‌شوند شامل شروط تغییر قیمت، شروط لغو قرارداد و شروطی که مسئولیت اظهارات کارکنان را رد می‌کنند، می‌باشند» (Bright, 2007, 176).

مقرره 6(1) به این نکته اشاره می‌کند که زمان ورود به قرارداد در تعیین منصفانه یا غیرمنصفانه بودن یک شرط حیاتی است. منصفانه بودن تخصیص حقوق و تعهدات در لحظه ورود به قرارداد است که باید مورد بررسی قرار گیرد. بنابراین، در این صورت، سؤالی که باید به آن پاسخ داده شود این است که آیا این بند به طور بالقوه منصفانه است یا ناعادلانه؟، نه این که آیا بر اساس حقایق یک مورد خاص به شیوه‌ای منصفانه یا غیرمنصفانه عمل کرده است؟. مقرره 6(1) همچنین فهرستی غیرمحدود از عواملی ارائه می‌دهد که باید در هنگام تصمیم‌گیری در مورد منصفانه بودن یک شرط مورد توجه قرار گیرند. این عوامل

به‌طور وسیعی شبیه عواملی هستند که دادگاه‌ها هنگام تصمیم‌گیری درباره منصفانه بودن یک شرط طبق «قانون شروط غیرمنصفانه قراردادها» مصوب ۱۹۷۷ میلادی در نظر می‌گیرند. این عوامل بسیار گسترده هستند. در واقع، این طور می‌توان گفت که آن‌ها به‌دلیل گستردگی‌شان احتمالاً در حل و فصل پرونده‌های فردی کمکی چندانی نمی‌کنند.

مقرره 6(2) یک مقرره پیچیده است و این پیچیدگی‌ها در آراء قضائی نمایان شده است. سه نکته اصلی که باید به آن‌ها توجه کرد عبارتند از: نکته اول، این مقرره به استثنای برخی شرایط از ارزیابی مستثنی می‌شود، به‌طوری‌که اگر شرط «به زبان ساده و قابل فهم» باشد، ارزیابی آن از نظر منصفانه بودن منتفی است.^{۱۴} قاضی اندرو اسمیت به بررسی مسائلی درباره معنای عبارت «زبان ساده و قابل فهم» پرداخته است. نخست، این عبارت نباید با قاعده «تفسیر علیه انشاءکننده» معادل باشد. به این معنا که یک شرط نوشته‌شده به‌طور خودکار «به زبان ساده و قابل فهم» نیست، مگر این که در مورد معنی آن شک وجود داشته باشد. دوم، این سؤال که آیا شروط به زبان ساده و قابل فهم هستند یا نه؟ باید از دید مصرف‌کننده معمولی یا مصرف‌کننده متوسط بررسی شود. اصطلاحی که «مفهوم و اصولاً درک آن دشوار است» ممکن است به زبان ساده قابل فهم نباشد، حتی اگر بتواند تنها یک معنی را در برداشته باشد، «برای هر کسی که بتواند آنچه را که می‌گوید درک کند». سوم، دادگاه می‌تواند به اسناد غیرقراردادی منتشر شده توسط فروشنده یا تأمین‌کننده و تعاملات قبلی بین طرفین توجه کند تا بررسی کند که آیا شرط به زبان ساده و قابل فهم است یا نه؟. اسناد غیرقراردادی که پیش از عقد قرارداد در اختیار مصرف‌کننده قرار می‌گیرند، می‌توانند به مصرف‌کننده کمک کنند تا شروط قراردادی را درک کند. چهارم، نیاز به زبان ساده و قابل فهم این نیست که مصرف‌کننده در موقعیتی قرار گیرد که بتواند «انتخاب کاملاً آگاهانه‌ای» در مورد این که آیا باید وارد قراردادی با شرایط استاندارد فروشنده یا تأمین‌کننده شود؟، بکند. این مقررات ایجاب نمی‌کند که فروشنده یا تأمین‌کننده تمام اطلاعاتی که مصرف‌کننده برای تصمیم‌گیری آگاهانه نیاز دارد را در اختیار او قرار دهد. پنجم، این معیار مربوط به شرایط صریح قرارداد است و شامل شرایط ضمنی نخواهد بود. ششم، معیار زبان ساده و قابل فهم فقط به این معنا نیست که واژگان به‌طور قابل فهم برای مصرف‌کننده

باشد، بلکه باید مصرف‌کننده معمولی بتواند بفهمد که چگونه آن شرط حقوق و تعهدات او و فروشنده یا تأمین‌کننده را تحت تأثیر قرار می‌دهد؟.

سرانجام، استاندارد اعمال‌شده توسط دادگاه‌ها یک استاندارد سخت‌گیرانه است. یک طرف فقط با تلاش «ستودنی» برای فهماندن اصطلاحات، وظایف خود را برآورده نمی‌کند. یک شرط فقط در صورتی از ارزیابی منصفانه بودن معاف است که به زبان ساده و قابل فهم باشد. از طرف دیگر، این که در سند ناسازگاری‌هایی وجود داشته باشد، لزوماً مانع از این نمی‌شود که زبان شرط به‌طور ساده و قابل فهم باشد، به شرط آن که مصرف‌کننده متوسط که سند را به‌دقت خوانده باشد، هیچ شکلی در مورد معنی آن نداشته باشد. مانند پرونده زیر.^{۱۵}

نکته دوم مربوط به ماهیت استثناء است. این مقررہ بیان نمی‌کند که یک شرط قرارداد که «قیمت یا پاداش» برای «کالاها یا خدمات تأمین‌شده» است، به‌طور کامل از ارزیابی منصفانه بودن معاف است؛ بلکه آن را از «ارزیابی قیمت برای منصفانه بودن با توجه به کفایت آن به‌عنوان پرداختی در ازای کالاها یا خدمات ارائه شده در ازای آن» مستثنی می‌کند. مانند پرونده زیر.^{۱۶} این رویکرد به «استثنای ارزیابی» معروف است، به این معنا که شرط از برخی اشکال ارزیابی (یعنی ارزیابی نسبت قیمت یا کیفیت) معاف است، اما این موضوع ارزیابی منصفانه بودن قیمت را با استفاده از معیارهای دیگر نفی نمی‌کند. در مورد مقررہ 6(2)(a)، فقط از ارزیابی منصفانه بودن یک شرط با توجه به تعریف «موضوع اصلی» قرارداد، مستثنی می‌شود.

نکته سوم این است که استثنای ذکر شده در مقررہ 6(2)(a) محدود به تعریف «موضوع اصلی» قرارداد است، اما در مقررہ 6(2)(b) چنین محدودیتی وجود ندارد. بنابراین، مقررہ 6(2)(b) نه تنها شروط «اساسی» قیمت یا پاداش، بلکه «هر مبلغ پولی که تحت قرارداد باید پرداخت شود» را به‌طور طبیعی در بر می‌گیرد. ماده‌های دهم الی تا پانزدهم اهمیت ویژه دارند زیرا مسئولیت‌ها و حقوق مدیرکل بازرگانی عادلانه در اجرای مقررات را تعیین می‌کنند.^{۱۷} واحد شرایط قراردادهای غیرمنصفانه در دفتر تجارت منصفانه نقش کلیدی در اجرای این مقررات ایفاء کرده است. مقررات ۱۹۹۹ میلادی قدرت‌های مدیرکل تجارت

15- Office of Fair Trading v. Ashbourne Management Services Ltd, 2011

16- Office of Fair Trading v. Abbey National plc, 2009

17- Part 8 of the Enterprise Act 2002

منصفانه را به شکلی مفصل‌تر از مقررات ۱۹۹۴ میلادی بیان کرده است. یک وظیفه‌ای که بر عهده مدیر گذاشته شده است آن است که شکایات مطرح‌شده به وی را بررسی کند و در رابطه با انتشار اطلاعات نیز وظایف مختلفی بر عهده وی است. به مدیر این اختیار داده می‌شود که از دادگاه درخواست کند تا از ادامه استفاده از شرایط ناعادلانه جلوگیری کند. به او اختیارات قابل توجهی برای به دست آوردن اسناد و اطلاعات در رابطه با استفاده از شرایط ناعادلانه داده شده است.

یکی دیگر از تغییراتی که در مقررات ۱۹۹۹ میلادی در روند اجرایی ایجاد شده است، افزایش دامنه نهادهایی است که نقش اجرایی دارند. مقررات اکنون وجود «ارگان‌های واجد شرایط» مختلف را به رسمیت می‌شناسند. واحد شرایط قرارداد ناعادلانه دفتر تجارت منصفانه در نظارت بر شرایط ناعادلانه بسیار مؤثر بوده است و نگرانی‌هایی مطرح شده است که اضافه شدن این نهادهای واجد شرایط ممکن است به جای تقویت اجرای مقررات، مانع از آن شود.

بسیاری از مسائل به توانایی این نهادها در سازمان‌دهی و اجرای استراتژی منسجم برای مبارزه با استفاده از شرایط غیرمنصفانه در قراردادهای مصرف‌کنندگان بستگی خواهد داشت. در مواردی که در نتیجه یک اعتراض کلی که بر اساس مقرر دوازدهم مطرح شده است، یک شرط قرارداد ناعادلانه تشخیص داده شود، دادگاه نه تنها قدرت جلوگیری از استفاده از آن شرایط در آینده را دارد، بلکه می‌تواند در یک مورد مقتضی، از فروشنده یا تأمین‌کننده بخواهد که اجرای آن شرایط را در قراردادهای جاری یا موجود متوقف کند. مانند پرونده زیر.^{۱۸}

بند 1(a) با قانون شرایط قرارداد ناعادلانه ۱۹۷۷ میلادی همپوشانی دارد، زیرا در مورد شرایطی اعمال می‌شود که ادعا می‌کنند مسئولیت مرگ یا آسیب شخصی را حذف یا محدود می‌کنند. یک تفاوت بسیار مهم بین این دو رژیم وجود دارد و آن این است که بندهایی که مدعی حذف یا محدود کردن مسئولیت در قبال مرگ یا صدمات شخصی ناشی از سهل‌انگاری هستند، توسط بخش 2(1) قانون شرایط قرارداد ناعادلانه ۱۹۷۷ میلادی باطل اعلام می‌شوند. در حالی که، آن‌ها فقط به طور مشخص بر اساس مقررات، ناعادلانه هستند. این نمونه‌ای از رابطه ناآرام بین مقررات و قانون است. قانون بدون شک بر مقررات ارجحیت دارد. غیرقابل تصور است که دادگاه انگلستان به این نتیجه برسد که مقررات به طور ضمنی بند

1(1) قانون ۱۹۷۷ میلادی را لغو کرده است.^{۱۹} با این حال، این یک قانون نامرتب است و این نیاز به ایجاد یک رژیم یکپارچه را نشان می‌دهد، همان‌طور که توسط کمیسیون‌های حقوقی پیشنهاد شده است. مقررات سعی نمی‌کنند آسیب شخصی را تعریف کنند.

بند 1(b) کاربرد گسترده‌ای دارد اما تعریف روشنی از «نامناسب» ارائه نمی‌دهد. به‌عنوان یک بند جمع‌بندی عمل می‌کند و با قانون ۱۹۷۷ میلادی همپوشانی دارد. این بند به پیش‌پرداخت‌ها اشاره دارد. تلاش‌های فروشندگان یا تأمین‌کنندگان برای نگهداری پیش‌پرداخت‌ها در حال حاضر توسط حقوق عمومی تنظیم می‌شود و در مورد قراردادهای مصرف‌کنندگان طبق قانون اعتبارات مصرف‌کننده سال ۱۹۷۴ میلادی. نوآوری در این بند خاص این است که مصرف‌کننده از طریق حق دریافت غرامت «معادل مبلغ» از فروشنده یا تأمین‌کننده را دارد در این صورت، از حمایت یکسان برخوردار می‌شود. در مقابل فروشنده یا تأمین‌کننده‌ای که قرارداد را فسخ می‌کند این بیان شده است.^{۲۰} این بند بر اساس نهاد حقوق مدنی است که در حقوق عمومی مشابهی ندارد، که به موجب آن، قرارداد می‌تواند در واقع در صورت ضبط ودیعه یا در صورت استرداد دو برابر مبلغ توسط گیرنده، منحل شود، که استفاده از کلمه «حفظ» نشان‌دهنده در دسترس بودن راه‌حلی برای بازیابی پیش‌پرداخت است.

بند 1(e) با قوانین موجود در حقوق عمومی در مورد بندهای جریمه‌ای همپوشانی دارد، اما مشخص نیست که این بند تا چه حد با قوانین عمومی تفاوت دارد و دادگاه‌ها ممکن است از قوانین عمومی برای تفسیر این بند استفاده کنند. برای مثال، مشاهده در پرونده دفتر تجارت منصفانه علیه خدمات مدیریت اشبرن با مسئولیت محدود واژه نامتناسب تعریف نشده است.^{۲۱} که این بند ممکن است گسترده‌تر از قوانین بندهای جریمه‌ای باشد، زیرا مقررات ممکن است تنها محدود به مبالغ قابل پرداخت در زمان نقض نباشد. یک مصرف‌کننده که به تعهد خود عمل نمی‌کند ممکن است نقض قرارداد نکرده باشد چون ممکن است به دلایل معقول از انجام آن معاف باشد. این بند همچنین می‌تواند شامل شرایطی شود که برای پرداخت هزینه نگهداری استفاده می‌شود. مشابه آنچه که در پرونده زیر اتفاق افتاده است.^{۲۲}

بند 1(f) احتمالاً تأثیر زیادی خواهد داشت، زیرا بسیاری از تأمین‌کنندگان در صورتی خود را صاحب

19- FMB Reynolds, 1994

20- Treitel, 2011, para 20–156

21- Treitel, 2011, para 20–147

22- Interfoto Picture Library Ltd v. Stiletto Visual Programmes Ltd, 1989

حق فسخ قرارداد می‌دانند که مصرف‌کننده همان حق را نداشته باشد. چنین شرطی به‌طور ضمنی غیرمنصفانه خواهد بود، مگر این که همان حق فسخ برای مصرف‌کننده فراهم شده باشد. بخش دوم این بند با بندهای (d) و (e) همپوشانی دارد اما این بند تنها به نگهداری مبالغ پرداختی برای خدماتی که هنوز ارائه نشده‌اند اعمال می‌شود.

بند 1(q) به شرایطی اشاره دارد که تلاش می‌کنند دسترسی به راه‌حل‌های حقوقی را محدود کنند. ترتیل این بند را به شرح زیر تحلیل می‌کند: «شرایطی که حق مصرف‌کننده برای پیگیری دعوی قانونی یا استفاده از هر گونه راه‌حل قانونی دیگر، را حذف کند یا مانع می‌شود در فهرست شرایط به‌طور پیش‌فرض غیرمنصفانه قرار می‌گیرند.^{۲۳} در این زمینه، فهرست به‌طور خاص به شرایطی اشاره دارد که «از مصرف‌کننده می‌خواهد که اختلافات را فقط به داوری ببرد که تحت پوشش مقررات قانونی نیست». با این حال، اشاره به بندهای داوری محدود است به این دلیل که گفته شده «تحت پوشش مقررات قانونی نیست» و هدف از این محدودیت ممکن است این باشد که دسته‌بندی بندهای داوری به‌طور پیش‌فرض غیرمنصفانه را به مواردی که طرفین توافق کرده‌اند که اختیارات دادگاه‌ها برای نظارت بر تصمیم داور را حذف کنند محدود کند.

۴- پرونده مدیر کل تجارت عادلانه مقابل اولین بانک ملی

دو مسئله اصلی در این پرونده^{۲۴} مطرح بود. مسئله اول این بود که آیا مقررات بر این شرط قابل‌اعمال هستند یا خیر؟. مسئله دوم این بود که، در صورت اعمال، آیا شرط غیرمنصفانه است یا خیر؟. در ارتباط با مسئله اول، اعضای مجلس اعیان رویکرد محدودی در تفسیر آنچه اکنون بند 6(2) از مقررات مصوب ۱۹۹۹ میلادی است، اتخاذ کردند. آن‌ها استدلال بانک را که دریافت بهره بخشی از حق الزحمه آن است و بنابراین دادگاه مجاز به بررسی شرط تحت عنوان منصفانه بودن نیست، رد کردند. مشاهدات لرد استاین بسیار حائز اهمیت است، جایی که وی اظهار داشت بند 6(2) باید به‌صورت «محدود» تفسیر شود؛ در غیر این صورت، این امر می‌توانست «هدف اصلی طرح را با استدلال‌های بی‌پایان شکلی در مورد این که آیا یک مقرره تعریف‌کننده است یا مستثنی‌کننده؟، مختل کند».

23- Treitel, 2011, 112

24- Director General of Fair Trading v. First National Bank, 2001

تصمیم دیوان عالی در پرونده زیر^{۲۵} نیاز به بازنگری دارد. موضوع در پرونده اخیر این بود که آیا امکان به چالش کشیدن منصفانه بودن هزینه‌های بانکی که برای حساب‌های جاری شخصی در ارتباط با آنچه می‌توان به طور کلی به‌عنوان اضافه برداشت غیرمجاز توصیف کرد، طبق مقررات وجود دارد؟. نمونه‌ای از این هزینه‌ها، «تجاوز از حد مجاز اضافه برداشت» بود که زمانی اعمال می‌شد که حساب در یک دوره مشخص دچار اضافه برداشت شود^{۲۶} یا مانده بدهی از حد مجاز تسهیلات موجود فراتر رود، در هر دو مورد بدون توجه به علت تجاوز. در مرحله اول و در دادگاه تجدیدنظر، این شروط مشمول مقررات تلقی شدند و بنابراین قابل ارزیابی بر اساس منصفانه بودن بودند. اما دیوان عالی به‌طور غیرمنتظره‌ای حکم یانه‌های مربوطه بخشی از قیمت یا حق‌الزحمه خدمات بانکی ارائه‌شده توسط بانک‌ها هستند و تا جایی که شروط به زبانی ساده و قابل فهم بیان شده‌اند، هر گونه ارزیابی از منصفانه بودن آن شروط که به کفایت آن‌ها در مقابل خدمات ارائه‌شده مربوط می‌شود، طبق بند (b)(2) مستثنی است.

عبارت «مرتبط با کفایت آن‌ها در مقابل خدمات ارائه‌شده» مهم است، زیرا تأکید می‌کند که این شرط به‌خودی‌خود از ارزیابی مستثنی نشده است. بلکه شرط از برخی اشکال ارزیابی^{۲۷} مستثنی است، اما ممکن است بر اساس دلایل دیگر مانند غیرمنصفانه بودن به دلیل اثرات تبعیض‌آمیز مورد چالش قرار گیرد. مشکل تصمیم در شرکت سهامی عام ملی ایی این است که، «به معنای کلی، همه شروط قرارداد به نوعی با قیمت یا حق‌الزحمه مرتبط هستند». آیا این به این معنا است که مجلس اعیان در پرونده شرکت سهامی عام ملی ایی در عمل از تصمیم خود در پرونده اولین بانک ملی فاصله گرفته است؟ پاسخ رسمی این است که چنین اتفاقی نیفتاده است، اما اثر تصمیم در شرکت سهامی عام ملی ایی به طور قابل توجهی دامنه تصمیم در اولین بانک ملی را محدود خواهد کرد.

در حالی که کلمات با رویکرد مجلس اعیان در پرونده اولین بانک ملی سازگار است، روح آن این‌طور نیست و ممکن است پس از تصمیم شرکت سهامی عام ملی ایی، مقرر (b)(2) تنها شامل حذف از ارزیابی مربوطه «مقررات پیش فرض» یا شرایطی شود که «پرداخت‌های جانبی که بخشی از قیمت یا

۲۵- دفتر تجاری حمایت از مصرف‌کنندگان علیه شرکت سهامی عام ملی ایی.

۲۶- بدون وجود تسهیلات اضافه برداشت.

۲۷- یعنی بر اساس نسبت قیمت به کیفیت.

دستمزد کالاها یا خدمات ارائه شده تحت شرایط آن نیست، را می‌طلبد».

در پرونده اولین بانک ملی، مجلس اعیان بر دو الزام «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» متمرکز شد. اعضای مجلس اعیان ظاهراً دشواری خاصی با معنای حسن نیت نداشتند. آن‌ها آن را با مفهوم «تعامل منصفانه و آشکار» معادل دانستند. تصمیم مجلس اعیان از دو جهت مورد انتقاد قرار گرفته است. نخست این که اعضای این مجلس درخواست ارجاع بر اساس ماده ۲۳۴ به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا برای صدور حکم مقدماتی درباره مفهوم «غیرمنصفانه» را مطرح نکردند. گفته شده که با عدم انجام این ارجاع، «مجلس اعیان به تعریف پیش‌دستانه و آگاهانه دست زد و به این ترتیب انحصار تفسیری دیوان دادگستری اتحادیه اروپا در حوزه حقوق جامعه را نقض کرد» (Dean, 2002, 780).

لرد بینگهام به این موضوع در سخنرانی خود پرداخت اما نتیجه‌گیری کرد که زبان مورد استفاده «شفاف است و به طور معقول نمی‌تواند تفاسیر متفاوتی داشته باشد». مشکل این دیدگاه در این است که کشورهای عضو اتحادیه اروپا مفهوم مشترکی از انصاف یا حسن نیت ندارند، نکته‌ای که خود لرد بینگهام در همان بند سخنرانی‌اش به آن اذعان کرده است. در غیاب چنین مفاهیم مشترکی، تنها مسئله زمان است که ارجاع این موضوع به دیوان دادگستری اتحادیه اروپا صورت گیرد. اما دادگاه‌های انگلستان همچنان تمایلی به انجام چنین درخواست‌هایی ندارند، نکته‌ای که به‌طور زنده توسط دیوان عالی در پرونده دفتر تجاری حمایت از مصرف‌کنندگان علیه شرکت سهامی عام ملی ای بی برجسته شد.

دومین مبنای انتقادات وارد بر این تصمیم مربوط به نتیجه‌گیری است که شرط موردنظر را «غیرمنصفانه بودن» تلقی نکرده بود. اعضای مجلس اعیان تلاش نکردند انکار کنند که یک عنصر قابل توجه از غیرمنصفانه بودن در نحوه تعامل بند هشتم با مفاد اصلی قانونگذاری وجود دارد، اما اظهار داشتند که منبع واقعی این غیرمنصفانه بودن در خود قانون نهفته است، نه در بند هشتم. مبنای نتیجه‌گیری آن‌ها که بند هشتم شرطی ناعادلانه نیست، اساساً این بود که بانک صرفاً در تلاش بود تا بهره‌ای را که بر مبلغ اعطاء شده به مشتری تعلق گرفته، بازبایی کند. همان‌طور که لرد بینگهام اظهار داشت، «هیچ‌یک از طرفین نمی‌توانست فرض کند که بانک به‌طور داوطلبانه از بخشی از اصل یا بهره خود صرف‌نظر خواهد کرد». اعضای مجلس اعیان پذیرفتند که بسیاری از مصرف‌کنندگان احساس ناراضی‌تی واقعی داشتند وقتی

متوجه می‌شدند که در واقع تمامی بدهی‌های خود را پرداخت نکرده‌اند و باید با ادعای بعدی مربوط به بهره پرداخت‌نشده روبرو شوند. اما از نظر آن‌ها، مسئولیت این وضعیت را نمی‌توان متوجه بانک دانست.

لرد استین اشاره کرد که ضروری که به مصرف‌کننده وارد می‌شود «به نظر می‌رسد که نتیجه بند هشتم نباشد بلکه ناشی از دستورالعمل دیوان شهرستان‌ها^{۲۸} مصوب ۱۹۹۱ میلادی باشد». با این حال، این دیدگاه مورد توافق همگان نیست. به عنوان مثال، مریل دین نتیجه‌گیری کرده است: «در مورد پرونده اولین بانک ملی، نمی‌توان به سختی تردید کرد که اثر شرایط بند هشتم ممکن است به‌طور معقول به‌عنوان بار سنگین، غیرمنتظره، ناخوشایند یا حتی شوکه‌کننده توصیف شود. با این حال، مجلس عیان به این نتیجه رسید که این شرایط طبق مفاد بند 4(1) غیرمنصفانه نیست. در حالی که این تصمیم قطعاً مورد استقبال بانک‌ها و مؤسسات مالی قرار خواهد گرفت، اما تأثیر چندانی در آرامش خاطر مصرف‌کنندگان نداشته است که قانون واقعاً به نفع آن‌ها عمل می‌کند یا از آن‌ها حمایت می‌کند. همچنین این جای تأسف است که مجلس عیان تا این حد نسبت به تفسیر خود از قانون اتحادیه اروپا اطمینان داشت که عملاً به پیش‌بینی آینده پرداخته و تعریفی از «غیرمنصفانه» ارائه کرده و نقش گسترده‌تر خود در توسعه قانون حمایت از مصرف‌کنندگان اتحادیه اروپا را نادیده گرفت» (Dean, 2002, 781).

نتیجه

مقررات شرایط ناعادلانه در قراردادهای مصرف‌کننده ۱۹۹۹ میلادی انگلستان، به‌عنوان یکی از مهم‌ترین اقدامات در راستای اجرای دستورالعمل اتحادیه اروپا گامی بنیادین در حمایت از حقوق مصرف‌کنندگان محسوب می‌شود. با این حال، این مقررات در عمل با چالش‌های متعددی از جمله تفسیر مفاهیم کلیدی نظیر «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» و همچنین نبود انسجام کامل با سایر قوانین داخلی مواجه بوده است. این مسائل باعث ایجاد ابهام در اجرای صحیح مقررات و تضعیف اهداف حمایتی آن شده‌اند. از سوی دیگر، اگرچه نهادهای نظارتی مانند دفتر تجارت منصفانه نقش اساسی در پیشگیری از شروط ناعادلانه ایفاء کرده‌اند، اما پراکندگی وظایف اجرایی میان چندین نهاد موجب کاهش هماهنگی و اثربخشی در نظارت شده است.

پیشنهاد

در باب پیشنهاد برای ارتقای اثربخشی این مقررات و تقویت نظام حقوقی حمایتی، راهکارهای زیر ارائه می‌شود:

اول- تقویت مبانی تفسیری قضات: بهره‌گیری از دوره‌های آموزشی پیشرفته برای قضات به منظور تبیین و تعریف مفاهیمی نظیر «حسن نیت» و «عدم تعادل قابل توجه» در چهارچوب حقوق تطبیقی. علاوه بر این، تدوین رویه‌های قضایی واحد می‌تواند از تفسیرهای متعارض در دادگاه‌ها جلوگیری کند.

دوم- ایجاد همگرایی در قوانین داخلی و مقررات اتحادیه اروپا: بازنگری و اصلاح قوانین مرتبط داخلی مانند قانون شرایط قراردادهای غیرمنصفانه ۱۹۷۷ میلادی با هدف ایجاد یک نظام حقوقی یکپارچه و حذف تداخلات قانونی که موجب ابهام در اجرای مقررات می‌شود.

سوم- افزایش توانمندی نهادهای نظارتی: تجهیز نهادهای نظارتی به منابع مالی و انسانی کافی و تعریف دقیق‌تر وظایف و صلاحیت‌های آنها برای جلوگیری از کاهش انسجام در فرآیندهای اجرایی. همچنین، معرفی یک نهاد مرکزی برای هماهنگی فعالیت‌های نظارتی می‌تواند در افزایش کارایی مؤثر باشد.

چهارم- ارتقای آگاهی عمومی و دسترسی به عدالت: طراحی برنامه‌های آگاهی‌رسانی هدفمند برای مصرف‌کنندگان و تسهیل در دسترسی به اطلاعات حقوقی مرتبط با شروط ناعادلانه. ایجاد سامانه‌های دیجیتال برای گزارش‌دهی و پیگیری شکایات مصرف‌کنندگان نیز می‌تواند مشارکت آنها را در نظارت تقویت کند.

پنجم- بازنگری و اصلاح فهرست شروط ناعادلانه: تدوین معیارهای دقیق‌تر و شفاف‌تر برای ارزیابی شروط مندرج در این فهرست و فراهم کردن امکان استفاده مؤثر از آن در دعوی حقوقی. این بازنگری می‌تواند به حذف ابهامات تفسیری کمک کرده و کارایی این فهرست را افزایش دهد.

ملاحظات اخلاقی: موارد مربوط به اخلاق در پژوهش و نیز امانتداری در استناد به متون و ارجاعات مقاله تماماً رعایت گردیده است.

تعارض منافع: تعارض منافع در این مقاله وجود ندارد.

تأمین اعتبار پژوهش: این پژوهش بدون تأمین اعتبار مالی نگارش یافته است.

Legal Civilization

ISSN: 2873-1841
ISSN: 2873-1922

No.22- Winter 2025

Analysis of Fundamental Principles Governing Demand Guarantees in International Trade Law with a Look at New Trade Bill

Homayoun Mafi, Mehdi Fallah Khariki

Dual Nationality in Iran and England

Reza Hossein Gandomkar, Hesamodin Torkaman, Shahrooz Darbandi

The Conditions for the Payment of Alimony and the Legal and Criminal Guarantees for Non-Payment of Alimony in France and Turkey

Arash Kamranlou, Sobhan Tayebi

Government Civil Liability due to the Delay of Proceedings

Abolfath Khaleghi, Fatemeh Khodabandeh

Legal Analysis of the Cooling Off Period Clause in Foreign Investment Treaties

Mojtaba Asgharian, Mohadeseh Ahmadabadi, Mohammadreza Afshari

The Role of the Judiciary in Linking Judicial Security and Economic Security

Mahmoud Habibi Tabar, Amir Esmaeili

The Principle of Non-Cut Off; The Fundamental Principle in the Delimitation of Maritime Zones

Mohsen Behjati

An Essay on Contemporary Utilitarianism Justifications of Punishment; from General Deterrence to General Prevention

Mohammad Mehdi Sadeghi

Enforcement of the Deceased's Obligations in Iranian and French Law

Younes Bagheri

Women's Free Will Regarding Marriage and Divorce in Ancient Iranian Law

Mohamad Mahdi Davar, Saeideh Taslimi

A Critical Examination of the Additional Jurisdiction of Special Criminal Courts in the Face of Criminal Cooperation

Sayyed Mohammad Khezry

Unfair Terms in Consumer Contracts Regulations 1999 in England

Amir Mohammad Mahrokh

An Analysis of the Position of the Permission of the Leadership Regarding the Development of the Jurisdiction of the

Judicial Organization of the Armed Forces in Iran's Legal System

Mohammad Khorshidi Athar

Causes of the Emergence of Pragmatism in the Criminal Policy of Economic Crimes

Rostam Aliakbari, Arezo Cheraghi, Arsalan Moradi

The Right of the Child to Leave the Country by the Mother is a Challenge in Iran's Judicial Procedure (with Emphasis on the Decree Issued by the 11th Branch of the Court of Appeal of Mazandaran Province)

Mohammad Saeid Hosseini, Shayesteh Salehi, Nahid Ghasemi, Mohsen Mahdizadeh

Civil Liability of Pilgrimage Tours against Damages Caused to Pilgrims

Alireza Shamshiri, Parisa Rezvan

Crimes Committed Against Cultural Heritage in Iranian and United States Law

Vahid Kiomarsi, Masoud Mostafapoor

Jurisprudential Analysis of the Responsibility of Fire Officers in the Legal System of Iran and England

Majid Kiani Rad

Challenging Paths to the Future of Artificial Intelligence Law

Behrokh Ganji, Mohammad Gharibshah

Effects of Option Sale in Iranian and French Law

Ardeshir Amjadi Golpaygani

Measures to Prevent Financial Corruption in the Iranian Banking System: Pathology and Improvement Strategies in Two Proactive and Reactive Areas

Sayyed Bahman Akbari

Necessities of the Contract in Iran's E-commerce Laws

Mohsen Fallah, Khatereh Derogar Lichahi

An Analysis of Strict and Lenient Incarceration Policy in the Criminal Law of the Armed Forces

Yasser Shakeri

Human Rights, Pragmatism and the Limits of Moral Theory: A Review of Human Rights as Politics and Idolatry

Soheil Golchin

inprotected.com